

دوم خرداد؛ حرکتی برای اصلاح رفتار حاکمان

گفت و گوی روزآنلاین با ابراهیم یزدی

بهنام ربیع زاده، ۱۳۸۵/۳/۲

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، هم به جنبش دوم خرداد نقدهای جدی دارد و هم جنبش برآمده از آن را دارای دستاوردهای عمیق می‌داند. با او در این خصوص گفت و گو کرده ایم.

فکر می‌کنید دوم خرداد ۷۶ چه دستاوردی داشته است؟

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی دچار اشکالات و انحرافات شده بود، دوم خرداد صفحه تازه‌ای در جریان‌های سیاسی ایران گشود. دوم خرداد در واقع اقدامی از درون برای اصلاح ساختارهای حقیقی و نه ساختارهای حقوقی بود.

منظور از این دو نوع ساختار چیست؟

منظورم از ساختارهای حقوقی آن چیزی است که در قانون اساسی از نظر ترکیب قوا و نهادهای مختلف وجود دارد. منظور من از ساختار حقیقی رفتار حاکمان است. جنبش اصلاح طلبی و مردمی که در دوم خرداد رای دادند، در واقع چند پیام داشتند. اول پیام عدم کفایت سیاسی به کسانی بود که قبل از آن حاکم بودند. دوم اینکه هنوز به انقلاب اسلامی ایران و آرمان‌هایش وفاداریم. سوم، گذشتگان را نقد کردند و چهارم تغییرات را در ساختار حقوقی فعلی خواستار شدند. یعنی مردم با رای به خاتمی گفتند ما نمی‌خواهیم نظام به هم بخورد ولی حاکمان هم باید رفتارشان را عوض کنند. اما متأسفانه این جنبش نتوانست رفتار ساختار حقیقی را تغییر بدهد، بلکه برعکس ناکام ماند و موجب ناامیدی و انفعال مردم شد. حاصل آن انفعال روی کارآمدن دولت جدید شد.

چرا موفق نشد؟

چون نتوانست بین دو چیز تفکیک کند. یکی اینکه جنبش اصلاح طلبی که مردم مایل بودند در همین چارچوب تغییراتی صورت بگیرد، اما این جنبش برای رسیدن به نتیجه نیاز به رهبر داشت. آقای خاتمی رییس جمهور اصلاح طلبی بود ولی هیچگاه برای خودش نقش رهبری جنبش اصلاحی را قائل نشد. یا نمی‌خواست یا نمی‌توانست یا اعتقاد نداشت. در حالیکه مرحوم دکتر مصدق رهبر جنبش ملی بود و وقتی هم نخست وزیر شد همچنان نقش رهبری خود را ایفا کرد. او به نیروی ملی اتکا داشت و با بازوی ملی ارتباط مستقیم برقرار کرد. اما آقای خاتمی رییس جمهور ماند و رهبری جنبش اصلاحات را قبول نکرد و به همین دلیل هم ناکام ماند.

برخی‌ها با دید دایی جان ناپلئونی معتقدند دوم خرداد برنامه‌ای در داخل حکومت و برای ثبات بخشیدن به آن بود، اما وقتی جدی شد جلوییش را گرفتند. این ادعا تاچه حد می‌تواند درست باشد؟

ترفند سیاسی نبود. وقتی آقای ناطق نوری کاندیدا شد حاکمیت یکپارچه پشت سر او حرکت کرد. اگر خاطرتان باشد حتی بعضی‌ها درصدد بودند آقای هاشمی را برای بار سوم هم رییس جمهور کنند و پیشنهاد اصلاح قانون اساسی را می‌دادند. اما جریان راست که برای خود برنامه داشت و کاندیدایش ناطق نوری بود با این پیشنهاد مخالفت کرد. لذا

وقتی آقای ناطق نوری کاندیدا شد کسانی که نمی خواستند به او رای دهند آقای خاتمی را کاندیدا کردند. جریان راست هیچگاه این تصور را نداشت که آقای خاتمی ببرد. آنها چنین برنامه ای نداشتند اما وقتی آقای خاتمی آمد گفتند چه بهتر، یک رقابتی است که مشروعیت می دهد. همه ارزیابی های آنها هم تا دوشنبه قبل از جمعه دوم خرداد حاکی از آن بود که ناطق نوری ۷۰ درصد آرا را دارد. حتی مقام رهبری هم درصدد بودند که از ناطق نوری حمایت بکنند. ولی آماري که در روز دوشنبه گرفته شد نشان داد خاتمی با ۷۰ درصد آرا جلوسست. البته آمدن مردم و انگیزه های آنها جای بحث دارد، ولی آرای سنگین آنها چیزی نبود که جریان راست بتواند تحمل و یا پیش بینی کند.

ایران آن زمان دچار بحران بود و دوم خرداد موجب ثبات کشور شد. آیا این دستاورد برای حاکمیت مفید نبود؟
به نظر من خیر. بحرانی خاصی نداشت. بحران ۷۶ بحرانی بود که قبل از آن وجود داشت، بعد از آن هم وجود داشت. هنوز هم بعد از گذشت سال های سال معلوم نیست نظام اقتصادی ما چگونه است. هنوز اصولی از قانون اساسی نادیده گرفته می شود. هنوز بحران قانون گریزی، بحران مدیریت و بحران اقتصادی وجود دارد. همان بحران هایی که آن موقع هم داشتیم، اما اینها بحران هایی نبود که نظام را مورد تهدید قرار بدهد. آنها آرام آرام آمده و از هاشمی عبور کرده بودند و می خواستند حاکمیت یکپارچه ایجاد کنند. یادمان نرود که آقای هاشمی رییس جمهوری بود که مستقل عمل می کرد و این عمل مستقل او برای جریانات دیگر خوشایند نبود. ناطق نوری که کاندیدا شد در واقع به خاطر استراتژی یکپارچه کردن حاکمیت بود که نشد و شکست خوردند .

با تمام این توصیفات بهترین دستاورد دوم خرداد چه بود؟

دوم خرداد برگی از تاریخ معاصر ما است. اگر بپذیریم که دموکراسی یک فرآیند یادگیری است، اگر بپذیریم که دو آرمان بزرگ انقلاب اسلامی ایران و انقلاب صدساله مردم ایران، حاکمیت ملت و تحقق آزادی های اساسی ملت است، آن وقت می بینیم که هریک از این تجارب فرآیندی مفید دارد. درست است که در ۸ سال ریاست جمهوری آقای خاتمی، اصلاح طلبان به همه اهداف نرسیدند، اما ادبیات مردمسالاری و ادبیات حقوق ملت جا افتاد، آگاهی پیدا شد. اینها را نباید نادیده بگیریم. من به عملکرد دولت آقای خاتمی اعتراض دارم ولی نباید از امتیازاتی که ایشان داشتند هم صرف نظر کنیم. مثلا در هرکشوری سازمان های امنیتی اش مرتکب قتل های زنجیره ای می شوند، چه سازمان های امنیتی غربی و چه شرقی، اما در هیچ یک از کشورها سابقه نداشته است که وزارت اطلاعات اعتراف بکند و بیانیه بدهد و بگوید که بله، این اتفاق رخ داده است، مدیران ما این کار را کرده اند، آن مدیران را بازداشت کردند و وزیر اطلاعات استعفا داد. این در کشورهای جهان سوم و حتی جهان اول بی سابقه است. این نتیجه تدبیر سیاسی آقای خاتمی بود و واکنش ها و پیامدهای بسیار گسترده ای داشت. به نظر من در دوره ۸ ساله آقای خاتمی ادبیات و گفتمان مردمسالارانه قدرت پیدا کرد اما اینکه اصلاح طلبان شکست خوردند، ناشی از فرازو نشیبی است که در فرآیند دائمی دموکراسی اجتناب ناپذیر است .